

امپریالیسم نمودی اصلی از سرمایه داری جهانی آمریکاست. اما نمی‌تواند اهداف و اعمال خود را در هر زمان و هر گونه که مایل است، به پایان برساند. تغییرات جهانی و رژیم‌ها در همبستگی نیروها می‌تواند موفقیت امپریالیستی را خنثی و به تأخیر بیندازد. کودتاها را می‌توان به شکست کشاند و آن‌ها را به اصلاحات رادیکال تغییر داد. بلندپروازی‌های امپریالیستی را می‌توان با سیاست‌های اقتصادی موفقیت آمیز و متحدان استراتژیک تلافی کرد و پاسخ داد... آمریکا سابقه طولانی مداخله در ونزوئلا و در درجه اول جهت کسب کنترل ثروت نفت این کشور دارد... شرایط اهداف خارجی به نفع تحقق امیال امپریالیستی و اشنگتن جهت سلطه است. موقعیت قدرت الیگارش‌ی داخلی پویایی جهت مداخله، سلطه سیاسی و کنترل بر صنعت نفت را تقویت کرد. کاهش درآمدهای نفتی ونزوئلا، بسیج پایگاه نخبگان انتخاباتی و خرابکاری سیستماتیک در تولید و توزیع اثر چندگانه ای برجای گذاشت... واشنگتن تحریم‌های اقتصادی را تشدید کرد که هواداران کم درآمد چاوزیستایی را گرسنگی دهد، و در حالی که یک کودتای نظامی خونین را طراحی می‌کرد، دست نشانندگان اروپایی و لاتین آمریکایی خودش را بسیج کرد تا خواهان بزانو درآوردن ونزوئلا شوند... در حالی که کودتاها تکرار می‌شوند، اما پیامدهای آن‌ها زودگذر است. دست نشانندگان ضعیف و رژیم‌ها در معرض قیام‌های مردمی قرار دارند. کودتاها آمریکا علیه رژیم‌های مردمی منجر به قتل عام خونین می‌شوند که درازمدت و در مقیاس بزرگ موفق به تثبیت نمی‌شوند.

ویژگی‌های امپریالیسم آمریکا در آمریکای لاتین

نوشته: جیمز پتراس

برگردان: آماور نویدی

مقدمه:

اگر امپریالیسم را به عنوان یک پدیده عمومی بنگریم، شیوه عملیاتی آن را در هر زمینه خاص و مهم نمی‌بینیم. در حالی که تمرین قدرت امپریالیستی یک استراتژی معمولی است، اما انگیزه‌ها، ابزارها، اهداف و تعهدهایش، بسته به ماهیت حاکم امپریالیستی و کشور هدف واقع شده متفاوت است.

ونزوئلا، هدف کنونی ترامپ، رئیس جمهور آمریکاست. موردی که «ویژگی‌های» سیاست‌های امپریالیستی را به تصویر می‌کشد. ما پیشینه، تکنیک‌ها و تأثیر تصرف قدرت امپریالیستی را بررسی می‌کنیم.

پیشینه تاریخی

آمریکا سابقه طولانی مداخله در ونزوئلا و در درجه اول جهت کسب کنترل ثروت نفت این کشور دارد. در سال‌های ۱۹۵۰ واشنگتن از دیکتاتوری نظامی برهبری پرز خیمنز حمایت کرد تا این‌که او توسط اتحاد احزاب توده‌ای سوسیالیست‌های انقلابی، ملی‌گراها و سوسیال‌دمکرات سرنگون شد. واشنگتن نتوانست مداخله کند و نکرد؛ در عوض، با احزاب سنتر-دمکرات چپ (ای‌دی)، و سنتر-راست (سی‌اُپی‌ای‌آی) همراه شد که حاضر به مبارزه علیه چپ‌های رادیکال بودند. با گذشت زمان آمریکا هژمونی خود را دوباره بدست آورد تا وقتی که در سال‌های ۱۹۹۰ اقتصاد به بحران رفت و منجر به قیام‌های مردمی و قتل عام‌های دولتی شد.

آمریکا در ابتدا مداخله نکرد، بدین جهت که احساس کرد می‌تواند با هوگو چاوز که وابسته به چپ نبود، همکاری کند. بعلاوه، آمریکا از نظر نظامی در بالکان (یوگسلاوی) و خاورمیانه درگیر بود و برای جنگ‌هایی علیه عراق و کشورهای ملی‌گرای دیگری آماده می‌شد که مخالف اسرائیل و حامی فلسطین بودند.

واشنگتن با استفاده از بهانه تهدید تروریست جهانی، خواهان تبعیت از اعلام «جنگ علیه تروریسم» خود در سراسر جهان شد.

رئیس جمهور چاوز تسلیم واشنگتن نشد. او اعلام کرد که «شما با تروریسم علیه تروریسم نمی‌جنگید». آمریکا تصمیم گرفت که اعلام استقلال چاوز تهدیدی به هژمونی آمریکا در آمریکای لاتین و فراتر از آن است. واشنگتن حتی پیش از این‌که چاوز صنعت نفت (متعلق به) آمریکا را ملی کند، تصمیم به سرنگونی چاوز رئیس جمهور منتخب گرفته بود.

آمریکا در آوریل سال ۲۰۰۲، یک کودتای نظامی - تجاری را سازمان‌دهی کرد، که در مدت ۴۸ ساعت توسط قیام مردمی و با حمایت بخشی‌هایی از ارتش شکست خورد. دومین تلاش جهت سرنگونی رئیس جمهور چاوز توسط هیئت مدیران نفتی و از طریق بستن درب‌های ورودی کارگران به شرکت نفت تنظیم شد. این تلاش هم توسط کارگران نفت و صادرکنندگان نفت خارج کشور با شکست روبرو گشت. **انقلاب ملی - پوپولیزم چاوز، کورپورات‌ها (شرکت‌های بزرگ) نفتی را که شرکت‌ها را بسته و از ورود کارگران به کارخانه جلوگیری کرده بودند، ملی کرد.**

شکست کودتاها منجر به این شد که واشنگتن بطور موقت استراتژی انتخاباتی را اتخاذ کند که از طریق بنیادها و شرکت‌های غیردولتی (ان جی ا‌های) کنترل شده توسط واشنگتن، بشدت تأمین مالی می‌شدند. شکست‌های مکرر انتخاباتی منجر به این گشت که واشنگتن انتخابات را تحریم کند و کمپین‌های تبلیغاتی طراحی کند که موفقیت انتخاباتی رئیس جمهور چاوز را غیرقانونی جلوه دهد.

تلاش‌های شکست خورده واشنگتن جهت بازگرداندن قدرت امپریالیستی، بومرنگ شد. چاوز حمایت انتخاباتی خود را افزایش داد، کنترل دولت را بر نفت و دیگر منابع را گسترش داد و پایگاه مردمی خودش را رادیکالیزه کرد. بعلاوه، چاوز سیاست‌های ضدامپریالیستی خود را در میان دولت و جنبش‌های سراسر آمریکای لاتین تأمین نمود و با ارائه یارانه نفت، نفوذ و روابط خود را در سراسر کارائیب افزایش داد.

درحالی‌که منتقدان حمایت توده‌ای و نفوذ و محبوبیت را به چاوز نسبت می‌دادند، اما شرایط عینی ویژه آمریکای لاتین تعیین کننده بود. **دلایل شکست مداخله امپریالیسم توسط رئیس جمهور چاوز را می‌توان به پنج هدف و شرط زیر نسبت داد:**

- ۱- هم‌زمان درگیر بودن عمیق آمریکا در چندین جنگ طولانی مدت - از جمله در خاورمیانه، جنوب آسیا و شمال آفریقا که حواس واشنگتن را را پرت کرده بود. باضافه، تعهدات نظامی آمریکا نسبت به اسرائیل، تلاش‌های آمریکا جهت تمرکز دوباره بر ونزوئلا را تضعیف کرده بود.
- ۲- سیاست تحریم آمریکا در طول رونق کالایی بین سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ صورت گرفت - که منابع اقتصادی جهت تأمین مالی برنامه‌های اجتماعی داخلی به ونزوئلا ارائه داد و بایکوت‌های محلی متحدان نخبه آمریکا را خنثی ساخت.
- ۳- ونزوئلا از بحران‌های نئولیبرالی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۰۱ که منجر به ظهور دولت‌های محبوب ملی سنتر-چپ در سرتاسر منطقه شد، بهره‌مند شد. این بویژه در مورد آرژانتین، برزیل، بولیوی و هندوراس صدق می‌کرد. بعلاوه، «رژیم‌های سنتریست» در پرو و شیلی بی‌طرف باقی‌ماندند. وانگهی ونزوئلا و متحدانش اطمینان حاصل کردند که آمریکا سازمان منطقه‌ای را کنترل نکند.
- ۴- رئیس جمهور چاوز به عنوان یک افسر نظامی سابق، وفاداری ارتش را تضمین کرد، و توطئه‌های آمریکا جهت سازمان‌دهی کودتاها را از ریشه برانداخت.
- ۵- بحران‌های مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ آمریکا را مجبور ساخت که چندین تریلیون دلار جهت کمک مالی به بانک‌ها هزینه کند. بحران‌های اقتصادی و بهبودی جزئی دست‌خزانه داری ونزوئلا را تقویت کرد و نفوذ نسبی پیناگون را تضعیف نمود.

به عبارت دیگر، در حالی‌که سیاست‌های امپریالیستی و اهداف استراتژیک باقی مانده بود، ظرفیت آمریکا جهت پی‌گیری پیروزی با شرایط عینی محدود بودند.

شرایطی که به نفع مداخلات امپریالیستی است

در زمان‌های اخیر شرایط وارونه گشته و به نفع امپریالیسم است. **این شرایط عبارتند از:**

۱- پایان رونق کالا، اقتصاد متحدان سنتر - چپ ونزوئلا را تضعیف کرد و منجر به ظهور رژیم‌های راست افراطی دست‌نشانده گوش به فرمان آمریکا شد و همچنین فعالیت‌های کودتایی مخالفان مورد حمایت آمریکا علیه رئیس‌جمهور تازه منتخب مادورو افزایش گشته است.

۲- عدم متنوع ساختن صادرات، بازارها، سیستم‌های مالی و توزیع در طول دوران متمایل به توسعه، منجر به کاهش در مصرف و تولید شد و به امپریالیسم اجازه داد که رأی دهندگان، بویژه مصرف‌کنندگان طبقه متوسط و پائین تر، کارمندان، دکان‌داران، متخصصان و افراد کسب و کار (بیزنس) را جذب کند.

۳- پنتاگون تمرکز نظامی خود را از خاورمیانه به آمریکای لاتین تغییر داد، دست‌نشانندگان سیاسی و نظامی را در میان رژیم‌های کلیدی - از جمله برزیل، آرژانتین، اکوادور، پرو و شیلی تشخیص داد.

۴- مداخله سیاسی واشنگتن در روند انتخاباتی آمریکای لاتین، راه را برای استثمار اقتصادی و منابع و استخدام متحدان نظامی باز کرد تا ونزوئلا پوپولیست، و ملی‌گرا را منزوی و محاصره کند.

شرایط اهداف خارجی به نفع تحقق امیال امپریالیستی واشنگتن جهت سلطه است. موقعیت قدرت الیگارش‌ی داخلی پویایی جهت مداخله، سلطه سیاسی و کنترل بر صنعت نفت را تقویت کرد.

کاهش درآمدهای نفتی ونزوئلا، بسیج پایگاه‌نخبگان انتخاباتی و خرابکاری سیستماتیک در تولید و توزیع اثر چندگانه ای برجای گذاشت. رسانه‌های جمعی، رئیس‌جمهور خودخوانده راست‌گرای انتخاباتی کودتای راست افراطی به رهبری آمریکا را در آغوش گرفتند که از شعارهای بشردوستانه و دمکراتیک با استادی بهره‌برداری کرد.

واشنگتن تحریم‌های اقتصادی را تشدید کرد که هواداران کم‌درآمد چاوزیستی را گرسنگی دهد، و در حالی که یک کودتای نظامی خونین را طراحی می‌کرد، دست‌نشانندگان اروپایی و لاتین آمریکایی خودش را بسیج کرد تا خواهان بزانو درآوردن ونزوئلا شوند.

آخرین مرحله کودتای نظامی طراحی و سازمان‌دهی شده آمریکا نیازمند سه شرط بود:

۱- تفرقه در ارتش که به پنتاگون و طراحان کودتای یک «موقعیت دفاعی ثابت» ارائه دهد و جهت حمله «بشردوستانه» آمریکا بهانه ای فراهم گردد.

۲- یک رهبری سیاسی «سازش‌کار» که بدنبال مذاکرات سیاسی با مخالفانی باشد که آماده جنگ هستند.

۳- تمام حساب‌های خارج از کشور مسدود و کلیه وام‌ها و بازارهایی را ببندد که ونزوئلا همچنان وابسته به آن‌ها است.

نتیجه‌گیری

امپریالیسم نمودی اصلی از سرمایه‌داری جهانی آمریکاست. اما نمی‌تواند اهداف و اعمال خود را در هر زمان و هرگونه که مایل است، به پایان برساند. تغییرات جهانی و رژیم‌ها در همبستگی نیروها می‌تواند موفقیت امپریالیستی را خنثی و به تأخیر بیندازد.

کودتاها را می‌توان به شکست کشاند و آن‌ها را به اصلاحات رادیکال تغییر داد. بلندپروازی‌های امپریالیستی را می‌توان با سیاست‌های اقتصادی موفقیت‌آمیز و متحدان استراتژیک تلافی کرد و پاسخ داد.

آمریکای لاتین تجربه کودتاهای امپریالیستی و مداخلات نظامی را دارد. اما همچنین قادر به ایجاد متحدان منطقه‌ای، طبقاتی و بین‌المللی است.

برخلاف مناطق دیگر و اهداف امپریالیستی، آمریکای لاتین، کشش به مبارزات طبقاتی و ضدامپریالیستی دارد. چرخه‌های اقتصادی همراه ظهور و سقوط طبقات است و در نتیجه قدرت امپریالیستی پیش‌رفت و پس‌رفت می‌کند.

مداخله آمریکا در ونزوئلا طولانی ترین جنگ قرن ما - (۱۸ سال) است - که از جنگ‌های آمریکا در افغانستان و عراق فراتر رفته است. این درگیری نشان می‌دهد که چگونه متحدان آمریکا بر دست نشانندگان منطقه ای و خارج از کشور متکی هستند که جهت ربودن قدرت امپریالیستی پوشش ارائه می‌دهند.

در حالی که کودتاها تکرار می‌شوند، اما پیامدهای آن‌ها زودگذر است. دست نشانندگان ضعیف و رژیم‌ها در معرض قیام‌های مردمی قرار دارند.

کودتاهای آمریکا علیه رژیم‌های مردمی منجر به قتل عام خونین می‌شوند که درازمدت و در مقیاس بزرگ موفق به تثبیت نمی‌شوند.

اینها «ویژگی‌های» کودتاهای آمریکای لاتین هستند.

در باره نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بارتل (بازنشسته) جامعه شناسی در دانشگاه بینگهامتون، نیویورک است.

آدرس سایت اینترنتی:

<http://petras.lahaine.org/>

برگردانده شده از:

Peculiarities of US Imperialism in Latin America

By: James Petras

<https://petras.lahaine.org/peculiarities-of-us-imperialism-in-latin/>

<https://petras.lahaine.org/b2-img/PetrasUSImperialism.pdf>